



پارچه‌های اندیشه رسول ملاقلی پور در ژانر واقعیت فیلمسازی ماندگار

هنرمندی که زخم‌ها را فریاد می‌زده

۸

فردا سالم‌رگ جلال آل احمد است

چشم‌های بسته سینما به یک روشنفکر توفنده



۱۰

گفت‌وگو «جام جم» با رئیس کمیته فرهنگی بانوان ستاد مرکزی اربعین

اربعین فرصت الگوسازی فرهنگی برای بانوان است

۱۲

بازی

گفت‌وگو با مدیرعامل موسسه فرهنگی-هنری مهباد در خصوص بازی موبایلی و پوشش اربعینی

همراه خانواده‌ها تا کربلا

۱۱

رسانه

پایان هفته همراه با فیلم‌های سینمایی در تلویزیون

نقاب‌ی بر صورت مادر کوچک

۷

رسانه

گفت‌وگو «جام جم» با رامین راستاد، بازیگر

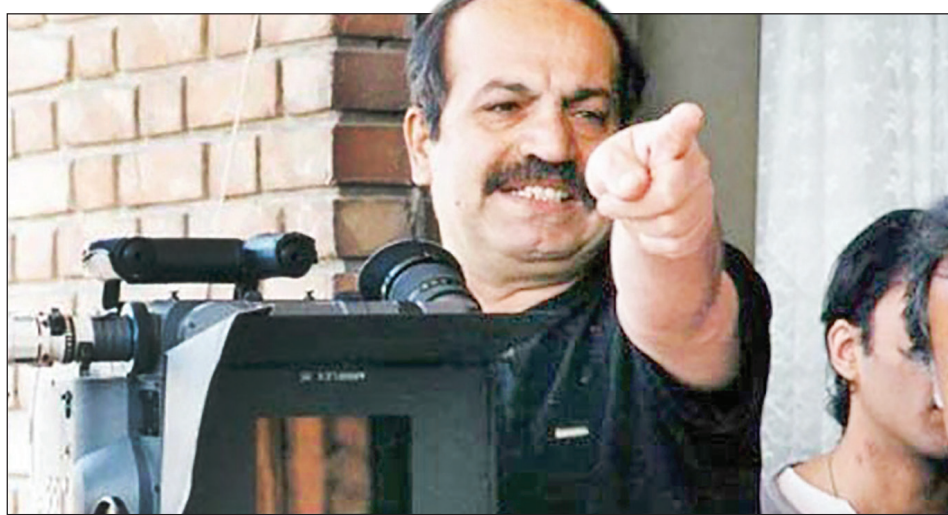
صدای آقای هاشمی برایم چالش داشت

۶

گزارش

مروری بر نگاه عاشورایی جاری در آثار یک هنرمند

ملاقلی پور هنوز فیلمساز می‌سازد



برد. ملاقلی پور با حضور مداوم در جبهه، فعالیت را با عکاسی جنگ در منطقه شروع کرد و بعد، مستندهای جنگی از عملیات‌ها ساخت. با همان فیلم کوتاه داستانی نخست «شاه کوچک» (۱۳۶۰) که در قطع ۱۶ میلی‌متری ساخت، جایزه بهترین فیلم از جشنواره وحدت را دریافت کرد. زمانی که در منطقه مجروح و در بیمارستان بود، از صحبت با مجروح تخت کناری که هم در جبهه سقا بود و هم نباید آب می‌خورد، ایده ساخت دومین فیلم کوتاه ۱۶ میلی‌متری با عنوان «سقای تشنه لب» (۱۳۶۱) شکل گرفت. در بین ساخت آن دو فیلم، «فتح المبین» را تولید کرد. «سروز در شب»، «نینوا»، «افق»، «هیوا» و «عصر روز دهم» نمونه‌های موفقی از آثار ملاقلی پور است که دفاع مقدس را با واقعیت عاشورا پیوند داده است. حتی قصد داشت سریال امام حسین علیه‌السلام را بسازد که نشد. ملاقلی پور فیلمساز می‌بود که از تمثیل عاشورا در آثارش بسیار بهره برد و باورها و اعتقاداتش را که دغدغه شیان‌روزی‌اش بود به نوعی جذاب برای مخاطب بیان می‌کرد. آثاری که از ظرفیت‌های دراماتیک قیام عاشورا با زبان دفاع مقدس حرف زد و پلی نورانی بین جنگ ایران و عراق با مکتب عاشورا بنا نهاد. آخرین اثر وی «عصر روز دهم» هم در همین فضا شکل گرفته بود که صدحیف که نشد و اجل فرصت نداد. هرچند که مجتبی راعی، فیلمساز صاحب اثر شد اما نگاه‌ها بسیار متفاوت بود. این نگاه را به‌غیر از ملاقلی پور و ارتباط دفاع مقدس و قیام عاشورا می‌توان در فعالیت‌های جذاب و پرکشش مستندهای «روایت فتح» شهید «سیدمرتضی آوینی» دید که در ساختار، موسیقی و نوع گفتار زوای و صحبت‌های رزمندگان در لحظات معنوی شهادت و عملیات‌ها می‌توان حس کرد. مرحوم رسول ملاقلی پور خیلی علاقه‌مند بود سریال امام حسین علیه‌السلام را جلوی دوربین ببرد که این‌گونه رفتار از ارادت خاصش

آثاری که فیلمساز می‌سازد

ملاقلی پور با احیای میانی فرهنگ ایرانی و بهره‌برداری از تمامی ظرفیت‌ها و عناصر سینما، فضاهای تکنیکی و فناوریانه‌ای را به سینمای ایران افزوده است و این همه را در سینمای دفاع مقدس در نگاهم جنگ و پس از آن در آثار متنوعی خلق کرده است. فیلم‌های

انقلاب و هشت سال دفاع مقدس، دوبال یک پرند هستند که برای استقلال میهن با تمام قدرت پرواز کردند و توانستند در سخت‌ترین شرایط، و زیر بار فشارها و گلوله‌های جنگ فرهنگی و سیاسی طاقت بیاورند و بایستند. با پیروزی انقلاب و شروع هشت ساله جنگ تحمیلی و نبرد با دشمن یعنی، باورهای شیعه مجدداً پرزنگ‌تر شد و مردم با ایثار و مقاومت جانانه، ایستادند تا دین و کشورشان بماند و استقلال انقلاب نوپای خود را حفظ کنند.

«عاشورا» یکی از باورهای شیعی است که دفاع مقدس با آن شکل گرفت و «ایستادگی در برابر ظلم» هم شعارش شد و به قول شهید آوینی «یاران آخرالزمانی سیدالشهدا» در این مکتب مامور به تکلیف شدند و شعار «هیبت من الذله» را سر دادند. شعاری که ایرانی و غیرایرانی ندانسته و امروز هم در سراسر دنیا کاربرد دارد و پایه‌های ظلم را به لوزه درمی‌آورد.

از زمان پیروزی انقلاب تا به امروز آثار تاریخی مذهبی مربوط به واقعه عاشورا در صدا و سیما و سینما تولید شده که سهم سینما بسیار اندک بوده و معمولاً هم سرمایه و حمایت را بهانه عدم ساخت کرده‌اند. در این آثار تولید شده تعدادی مستقیم به واقعه عاشورا پرداخته‌اند که می‌توان از «سفر»، «روز واقعه» و «رستاخیز» با محوریت عاشورا نام برد و تعدادی به صورت تمثیلی همچون «پرواز در شب» و «نینوا».

سینمای عاشورایی

در سینمای دفاع مقدس فضاهایی مثل شهادت طلبی، ایمان به غیب، ایستادگی و ولایت‌پذیری وجود دارد که رفتار و کردار نشان‌دهنده این است که ریشه و اساس دفاع مقدس در کربلا و عاشوراست. در تشنگی، ایستادگی در مقابل دشمن قوی پنجه، در جایی که عقلانیت حکم می‌کند ایستادن خطرناک است، ممنوعیت و تکلیف است که رزمندگان در خط مقدم شعار می‌جنگیم و ذلت نمی‌پذیریم را سر می‌دهد. ما به تکلیف عمل می‌کنیم، نتیجه یا خداست.

مهم‌ترین حادثه دینی در طول تاریخ، واقعه عاشوراست که اهمیت گسترده‌ای برای تصویرسازی و پرداخت دارد. اما از این ظرفیت عظیم بزرگ هم چون جنگ تحمیلی بهره‌ای برده نشده و همیشه از لحاظ بودجه، سلیقه مدیریتی، عدم وجود داستان از سوی سینماگران و فیلمسازان به‌بانه‌گیری شده است.

اما در این میان مرحوم رسول ملاقلی پور، فیلمساز دفاع مقدس آثاری خلق کرد که در آن جنگ را با واقعه عاشورا تلفیق کرده و آثاری ماندگار از خود برجای گذاشت. سینمایی اصل، ناب، غریزی، تلخ، گزنده و عدالت‌خواه، با رفت و برگشت زمانی که با تجربه و تکنیک و جسارت، صراحت، صداقت و جنگ و دندان توانمان جلوی دوربین

رسول جان، جای خالی



تهیه‌کننده سینما میریادی مهدی عظیمی

رسول جان، جای خالی! دل‌م برایت تنگ شده است، برای همه خوبی‌هایت که بدون تو رنگ و جلوه‌ای حقیقی و واقعی‌شان را ندارند. آن لبخندها، آن تیسیم‌ها، آن خنده‌ها، آن شوخی‌ها، آن متلک‌ها، آن غمزده‌ها، آن کرشمه‌ها، آن جدبیت‌ها، آن تغیرها، آن شوک‌ها، آن فریادها، آن عصبانیت‌ها، آن دلسوزی‌ها، آن گریه‌ها، آن اشک‌ها، و آن توسل‌ها و مناجات‌ها...

رسول جان! من تو را از «سقای تشنه لب» می‌شناسم! وقتی که همراه با پروزکتور ۱۶ میلی‌متری روستا به روستا می‌رفتم و این فیلم کوتاه را برای مردم صاف و یاک و صادق روستا برپه‌های از ملحقه سفیدی که بر دیوار حسینیه روستا آویزان شده بود، در تارک روشنای حسینیه نمایش می‌دادیم و هر بار با گریه مردم اشک می‌ریختم و با تیسیم آنان، لبخند می‌زدیم. ارتباط این همه مخاطب با یک فیلم کوتاه، برایم کمی عجیب بود و هنوز هم عجیب است. تکنیک بود؟ فرم بود؟ محتوا بود؟ یا چیزهای دیگری که این روزها در هیچ فیلمی دیده و شنیده نمی‌شود؟ چه بود؟ هر چه بود از جنس همان رزمندگانی بود که در آن ایام در خط مقدم جبهه نبرد، جان خود را در کف اخلاص نهاده بودند و از قید تن رهیده، تا اوج آسمان عزت و شرف و ایمان پرواز کرده بودند.

رسول جان، جای خالی که این کمیگاری تو را کمتر می‌توان در داستان کمیگران دیگر جست‌وجو کرد! خودت می‌دانی که اهل گله و شکایت نیستی اما انصاف بده، پرواز در شب، نینوا، بلمی به سوی ساحل، افق، مجنون، لبه تیغ، خسوف، پناهنده، نجات یافتگان، سفر به جزایه، هیوا، نسل سوخته، قارچ سمی، مزرعه پدری، و میم مثل مادری که تو ساختی، چه کسی توان ساختن دوباره‌اش را داشت یا دارد؟ از فرم و تکنیک که سترت بودی، هیچ! از خلوص و احساس صفا و صداقتی که در فیلم‌هایت موج می‌زد، این روزها کمتر سراغی می‌توان گرفت! این روزها، دلم برای صداقت و خلوص تو تنگ شده است و گاهی از نبودنت ابرها در هم می‌تند و باران نم‌نم بر زمین تشنه باریدن می‌گیرد. وقتی جایزه سالانه «نشان رسول» را در انجمن سینمای انقلاب و دفاع مقدس به پشتوانه قول و قرار مسئولان بنیاد فرهنگی روایت طراحی کردیم، امید داشتیم نام تو همیشه در یاد سینماگران انقلاب و دفاع مقدس بماند. اما دریغ و افسوس که هیچ کار بلند مدتی در این بازار خریدار ندارد اما یاد تو را خدا در آذهان محفوظ خواهد داشت، چون تو برای خدا بودی و خدا برای تو.... رحمت و برکات الهی بروح پرفروش رسول ملاقلی پور.

ماندگاری که رنگین‌کمانی از گونه‌ها و موضوعات مختلف و متنوعی را در پرده حرفه‌ای او ایجاد کرده، منبع خوبی است که قابلیت‌های آموزش سینمای ایرانی را به نسل جدید منتقل کند. با این شرح کوتاه می‌توان گفت رسول ملاقلی پور هنوز فیلمساز می‌سازد.

ملاقلی پور در سینما سرکوب شد

رسول ملاقلی پور ۱۵ اسفند سال ۱۳۸۵ در پنجاه و یک سالگی در نوشهر بر اثر سکنه مغزی برای همیشه از میان ما رفت. رسول احدی، فیلمبردار سرروز دهم همراهش بود و از خواب ابدی رسول سینما، عکس گرفت. او در آخرین مصاحبه‌هایش می‌گفت: «من همان آدم گذشته هستم اما محتاط‌تر شده‌ام. یک واقعیت این است که ملاقلی پور در سینما سرکوب شد، نه از جانب میزبانان ارشاد بلکه متأسفانه از جانب منتقدان بی‌سواد این اتفاق افتاد. وقتی منتقدان بی‌سواد مواردی را به فیلم نسبت دادند طبیعتاً مسئولان فرهنگی نسبت به کارهای من حساسیت پیدا کردند. هر چه ساختم و نوشتم آنها فکر کردند، منظوم مسأله دیگری است. مثلاً در دورانی که فیلم‌های «سفر به جزایه»، «نسل سوخته» و... را ساختم، بسیاری از فیلم‌های من را برخی منتقدان بی‌سواد به مسخره گرفتند. ولی الان نقد همان آدم‌ها را در رابطه با «میم مثل مادر» می‌خوانم و می‌بینم از فیلم‌های قبلی‌ام همچون «نسل سوخته» و «هیوا» به عنوان آثاری زیبا و شاعرانه یاد می‌کنند، در حالی که این فیلم‌ها را در زمان اکران قبول نداشتند.»

حرف من بماند با تاریخ

ملاقلی پور در نامه‌ای تحت عنوان «خداحافظ سینما» که در پی حذف دو صحنه از فیلم «مزرعه پدری» در سال ۸۳ در اختیار ایسنا گذاشته بود، نوشته: «چه حاصل از این‌که کی بودم و چه کردم؟ منی هم نیست و صد البته که طلبکار هم نیستم. حرف من بماند با تاریخ. روزگاری نه چندان دور به گوشه‌ای از این دیار عشق و میراث تعرضی شده بود. جوانانی بودند، مردانی بزرگ، زمینی بودند و روح‌شان آسمانی، دوربین عکاسی و سوپر هشت من شرمند بود از معرفت‌شان، هر چند کوتاه ولی مردانه زیستن را دیدم و بی‌دلیل نیست که هر روز دورتر و تنهاتر شدم. جرم من ساختن «پرواز در شب» و دعوت «سفر به جزایه» برای دیدن «نجات‌یافتگان» و ملاقات با بانوی عشق خانم «هیوا» بود.

البته این جرم کمی نبود هم‌زمان با نمایش تحقیرشان کردند و درگوشی و علنی نجوا کردند، برو، فراموش کن و این زمانه را آن طور که ما می‌گوییم ببین. از نگاه مجنون، «نسل سوخته» را نبین. در همان خوابگردی بمان تا خوابگرد را نسازم، مگر نمی‌بینی با «مزرعه پدری» این سرزمین پدری‌ات چه می‌کنیم؟ اگر راه پیروزی فرهنگی عده‌ای در گرو این است که من دیگر فیلم نسازم، به همه دوستداران و ارزش‌پیشگان و همراهان این قافله مژده می‌دهم که این پیروزی گوارای تان باد. رسول ملاقلی پور دیگر فیلمی نخواهد ساخت تا....»



برای خواندن متن کامل کاورکرد را اسکن کنید